



مطالعات اسلامی در اسپانیای سدهٔ ۱۸*

دکتر عبدالله همتی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی

E-mail: hemati@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

نخستین گامها در زمینه مطالعات اسلامی در غرب در سده‌های میانه از اسپانیا برداشته شد. این گونه فعالیتها در عصر رنسانس قریباً دچار رکود شد؛ اما بار دیگر از سدهٔ ۱۸ محققان اسپانیایی به موضوعات اسلامی عنایت خاصی کردند. با این تفاوت که در این دوره به چنین مطالعاتی غالباً با انگیزه‌های غیردینی و با هدف بازسازی تاریخ سده‌های میانهٔ اسپانیا پرداخته می‌شد. از این‌رو، بانگرس واقع بینانه‌تری تاریخ عصر اسلامی اسپانیا مورد ارزیابی قرار گرفت. مقاله حاضر با ذکر نمونه‌هایی نشان می‌دهد که از رهگذر مطالعات اسلامی در اسپانیای سدهٔ ۱۸ بود که برای نخستین بار غرب مسیحی (اروپا) علاوه بر این که میراث اسلامی را در اسپانیا مورد شناسایی قرار داد و به تأثیر آن در فرهنگ و ادبیات اسپانیا و اروپا اشاره کرد، به نقش برجسته علمی و فرهنگی مسلمانان اسپانیا نیز اعتراف نمود.

کلید واژه‌ها: مطالعات اسلامی، اسپانیا، غرب، نسخه‌های خطی، میراث ادبی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۱/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۱/۱۳. هیأت تحریریه نشریه بر اساس نظر داوران این مقاله را علمی مروری شناخت و تصویب کرد.

مقدمه

مطالعات اسلامی در غرب بیشتر به مثابه ابزاری برای بسط و تقویت مسیحیت، در سده‌های میانه از اسپانیا آغاز شد؛ به ویژه در طول دوره اواخر سده ۵ق/۱۱م تا نیمه قرن ۱۳/۷ که پیروان مسیح بر مناطق مهم اسلامی در این کشور دست یافتند، این مطالعات نمایان‌تر و گسترده‌تر شدند. در این دوره به هنگامی که آنان در اسپانیا با برتری فرهنگی مسلمانان مواجه شدند به نکاپو افتادند که با شیوه‌های گوناگون با آن مقابله کنند؛ یکی از مهمترین آنها رویکرد به مطالعات اسلامی بود. بنابراین، به تدوین آثار جدلی پرداختند تا بدان وسیله علاوه بر اینکه اسلام‌گرایی را در اسپانیا متوقف سازند، مسلمانانی را که تحت سلطه حاکمان مسیحی درآمده بودند نیز به کیش مسیحیت متمایل کنند. بدین سان بود که در این دوره به لحاظ دینی و سیاسی مطالعات اسلامی یک ضرورت تلقی شد و در نتیجه در سطح گسترده‌ای از سوی دولت و کلیسا مورد حمایت قرار گرفت.

از سده ۱۵ با توجه به فعالیت‌های دامنه‌دار محاکم تفتیش عقاید در اسپانیا و به سبب تحریم مطالعه آثار عربی توسط این محاکم، اهتمام به مطالعات اسلامی در این کشور به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت به گونه‌ای که در سده بعدی تقریباً متوقف شد. در این ایام فرقه‌های دینی خاصه فرانسیسکن‌ها سعی می‌کردند تا از زوال مطالعات عربی در اسپانیا جلوگیری کنند. سرانجام بر اثر مساعی آنان بود که بار دیگر این گونه مطالعات در سده ۱۸ قوت گرفت (بستانی، ج ۱۲، ص ۱۵). از این سده برخی از اسلام‌شناسان اسپانیایی اهتمام می‌ورزیدند تا در نوشته‌های خود از تفسیر مسیحیانه و جانبدارانه بکاهند. نظر به اهمیت خاص این پژوهشها و اینکه همین‌ها برای نخستین بار بایی گشودند که منجر به شناسایی و معرفی میراث مسلمانان در اسپانیا و اروپا شد،

۱. نظام فرانسیسکن را قدیس فرانسیس آسیری St. Francis of Assisi در اوایل سده ۱۳ م تأسیس کرد و پاپ در سال ۱۲۲۳م این طریقه را به رسمیت شناخت. فرانسیسکها واعظانی عامه‌پسند و عهده‌دار فعالیتهای تبلیغاتی بودند(مولند، ص ۱۰۱-۱۰۲).

این جستار بر آن است تا گوشه‌هایی از این فعالیتها را مورد بررسی قرار دهد.

سرآغاز رویکرد غیر دینی به مطالعات اسلامی

همان گونه که می‌دانیم در سده‌های میانه به واسطه سیطره کلیسا بر زندگانی مردم مغرب زمین، بر ساحت مطالعات اسلامی نیز تعصبات کلیسایی سایه افکنده بود؛ ولی از عصر رنسانس به تدریج کلیسا مرجعیت خود را از دست داد به طوری که در سده ۱۸، که از آن در تاریخ اروپا به عصر روشنگری یا خرد تعمیرمی‌شود، نگرش غیردینی در همه امور تقریباً عمومیت یافت. در این ایام هر چند هنوز مطالعات عربی در اسپانیا در انحصار فرقه‌های مذهبی به ویژه فرانسیکن‌ها بود آنان نیز بر اثر نفوذ جریانهای روشنگری به داخل این کشور، راغب شدند که نگرش خود را به موضوعات اسلامی تغییر دهند. مثلاً از این دوره بر آن شدند تا با پرداختن به این موضوعات گذشته جامعه خود را شناسایی و تاریخ سده‌های میانه اسپانیا را بازسازی نمایند. از این رو بود که اگر سایر شرق شناسان اروپایی در این زمان به مطالعه زبان‌های شرقی از قبیل عربی، ترکی، فارسی و غیره عنایت داشتند، در این میان مستشرقان اسپانیایی سعی می‌کردند که دامنه فعالیت‌های خود را به زبان عربی محدود کنند تا بدین وسیله بتوانند به مواد و مطالبی دست یابند که حاکی از گذشته ملی آنان باشد (مونرو، ۲۰۳). در همین جا باید اشاره کرد از اواخر سده ۱۷ مراقبت‌های محاکم تفتیش عقاید اسپانیا بر امور این کشور کاهش یافت و دیگر آنها فهرستی از کتب ممنوعه منتشر نمی‌کردند؛ در نتیجه از اوایل سده ۱۸ تکاپوهای علمی در اسپانیا رو به توسعه نهادند و انگیزه‌های غیرمسیحیانه در پژوهش‌های اسلامی افزایش یافتند (کامن، ۲۷۱).

همچنین باید توجه داشت که در سده ۱۸ اغلب قدرتهای اروپایی خاصه اسپانیا در زمینه سیاست خارجی با مشکل جدی مواجه شدند. این مشکل ناشی از خلأ قدرتی بود که بر اثر تضعیف قدرت ترکان عثمانی، در ناحیه مدیترانه پدید آمده بود. در چنین

شرایطی دولتهای اروپایی فرصت را غنیمت شمردند و با استفاده از ضعف دولت عثمانی، در جهت توسعه نفوذ خود در جهان اسلام سعی می‌کردند که از یکدیگر سبقت گیرند. در این میان هدف اصلی دیپلماسی اسپانیا نیز آن بود تا بخشهایی از سواحل مراکش را که در مقابل سواحل اسپانیا قرار داشتند تصاحب کند و بدین‌سان تنگه جبل الطارق را تحت کنترل درآورد، و آن را از دست اندازی سایر قدرتها محفوظ نگه دارد و هم این که با کشورهای اسلامی رابطه تجاری و بازرگانی برقرار کند. بنابراین، اسپانیا خصومت با حاکمان مراکش را کنار نهاد و با این کشور در سال ۱۷۶۷ توافقنامه‌ای امضاء کرد که بر اساس آن امنیت رفت و آمد کشتی‌های اسپانیایی در سواحل مراکش تضمین می‌شدند. سرانجام این سیاست اظهار علاقه به جهان اسلام، اسپانیا را ترغیب کرد که با دولت عثمانی هم صلح نماید و با پیمان نامه صلحی که بین طرفین در سال ۱۷۸۲ در استانبول منعقد شد، دشمنی دیرینه این دو پایان یافت. رفتار صلح‌جویانه اسپانیا با ملل مسلمان بر دیدگاه شرق‌شناسان این کشور بی‌تأثیر نبود و اغلب آنان را در مورد موضوعات اسلامی به سمت بررسی واقع‌گرایانه سوق داد (مونرو، ۶-۲۳).

این تحول در نگرش اسلام‌شناسان اسپانیایی به نوعی در نوشته‌های آنان انعکاس یافته است. به عنوان مثال، فرانسسکو کانس *Francisco Canes* (د ۱۷۸۹)، از اعضای فرقه فرانسسکن، که به مطالعات اسلامی علاقمند بود به منظور فراگیری زبان عربی مدتی را در خاورمیانه سپری کرد. وی حدود ۱۶ سال در کالج اسپانیایی فرانسیسکن‌ها، واقع در شهر دمشق، به یادگیری این زبان پرداخت، و پس از بازگشت به اسپانیا در سال ۱۷۷۶ اثری با نام *دستور زبان عربی (Gramatica arabigo-espanola)* در مادرید منتشر کرد (عقیقی، ج ۲، ص ۵۸۰). کانس اگر چه همانند سایر فرانسیسکن‌ها این دانش را بیشتر از آن جهت مطلوب تلقی می‌کرد که بتواند از آن به عنوان ابزاری

برای خدمت به اهداف مسیحی سود جوید (لوگوف، ۱۶-۱۱۵)، اما نفوذ تمایلات عصر روشنگری نیز در این کتاب قابل توجه است.

او در این اثرخاطر نشان می‌کند یادگیری زبان عربی علاوه بر این که برای لغت‌شناسی سامی مفید است و بدان وسیله می‌توان کلمات مبهم عبری را، که در کتاب مقدس به کار رفته‌اند، توضیح داد، آموختن آن در مورد حوزه های غیر دینی همچون فهم بسیاری از اشعار اسپانیایی نیز اهمیت خاصی دارد، زیرا زبان عربی ریشه اغلب واژه های اسپانیایی را هم در بردارد که با فراگیری آن، این واژه ها بهتر شناخته می‌شوند. کناس فرهنگ لغت سه زبانه، اسپانیایی-لاتینی-عربی *Diccionario espanol- Latino-arabigo* را نیز تدارک دید و این اثر را با مقدمه مفصلی که کامپومانس *Compomanes*، رئیس شورای ایالت کاستیل اسپانیا، بر آن نوشت در سال ۱۷۸۷ منتشر ساخت. کامپومانس در این مقدمه ضمن اشاره به تاریخ مسلمانان در اسپانیا، براهمیت یادگیری زبان عربی به ویژه برای آنانی که می‌خواهند عالمانه به مطالعه زبان اسپانیایی بپردازند، تأکید کرد (مونرو ۹-۲۸).

توجه به تاریخ دوره اسلامی اسپانیا

اسپانیا در سده ۱۷ سعی می‌کرد که سلطه خود را بر دولت‌های اروپایی تحمیل کند، این طبیعی بود که قدرت دیگری با این سلطه جویی مقابله نماید و آن دولت فرانسه بود که در این زمینه به رقابت با اسپانیا پرداخت، تا آنکه در آغاز سده ۱۸ موفق شد بر این کشور پیشی گیرد به گونه‌ای که حتی در تعیین پادشاه برای اسپانیا نیز مداخله کرد. وسعت دخالت‌های فرانسه در امور اسپانیا موجب پیدایش تغییر عقیده ناگهانی اسپانیاییها بر ضد فرانسه و فرهنگ فرانسوی شد (کامن، ۲۶۲). یکی از راههای مقابله با این فرهنگ توجه به میراث فرهنگی و تاریخ عصر اسلامی اسپانیا بود. در این ایام در میان اغلب اسپانیاییها این احساس پدید آمده بود که میراث مسلمانان این کشور

را به عنوان بخشی از میراث ملی خود تلقی کردند و دریافتند که با پرداختن به آن می توانند از نفوذ فرهنگ فرانسوی بکاهند (همو، ۷-۳۶).

بدین ترتیب بود که از سده ۱۸ برخی از پژوهشگران اسپانیایی با نگرش تقریباً منصفانه و واقع گرایانه‌ای کار بررسی تاریخ عصر اسلامی اسپانیا را شروع کردند. دون فاوستینو Don Faustino، که بیشتر زندگی خود را در کتابخانه اسکوریال گذرانده بود، یکی از آنان به شمار می‌رفت. او که با مطالعه آثار عربی موجود در آنجا، با گوشه‌هایی از تاریخ درخشان مسلمانان اسپانیا آشنا شده بود، در صدد تبیین تاریخ حکومت آنان در این کشور برآمد. وی در این زمینه هر ماه اقدام به انتشار رساله‌ای کرد. آن گاه همه آنها را با عنوان *رسالی به منظور تشریح تاریخ مسلمانان اسپانیا* Cartas para ilustrar La historia de Espana arabe نیز منتشر ساخت. به نظر می‌رسد فاوستینو نخستین کسی بوده که بدون هراس از تشکیلات کلیسایی اسپانیا، راجع به تاریخ مسلمانان شبه جزیره ایبریا به واقع‌نمایی پرداخته است. وی چنین مطرح کرد که به رغم اینکه اسپانیا در دوره اسلامی از خدمات ارزنده مسلمانان برخوردار بوده و به موفقیت‌های زیادی نیز دست یافته بود، چرا آنان قربانی عصر طلایی اسپانیا شدند؟! بدین سان محققان را به تأمل و کنجکاوی درباره مسلمانان اسپانیا تحریک کرد (دوگایانگوس، x-ix).

گفتنی است در عصر طلایی اسپانیا، که دوره‌ای از اوایل قرن ۱۶ تا نیمه سده ۱۷ را در برمی‌گیرد، پادشاهان کاتولیک (فردیناندو ایزابلا) از آغاز این دوره پیوسته تلاش می‌کردند که در اسپانیا وحدت دینی و فرهنگی به وجود آورند و در جهت تحقق آن در مورد رعایای مسلمان سیاست خشونت آمیزی را در پیش گرفتند. صاحب‌الخیمار العصر، که خود در سده ۱۶ شاهد شرایط ناگوار مسلمانان اسپانیا بوده است، می‌نویسد: «خداوند! آنان گرفتار چه حوادث دردناک و بلای عظیمی شده‌اند که کسی نمی‌تواند آشکارا کلمه لاله‌الاله و محمد رسول الله را بر زبان آورد و...» (ص ۱۸-۱۱۷). این

خشونت‌ها در زمان حکومت فلیپ دوم (۱۵۵۶-۱۵۹۸) به اوج خود رسیدند، به ویژه هنگامی که وی قیام عدالت خواهانه مورسکوها^۱ را به شدت سرکوب کرد و به منظور نابودی این گروه و همه مظاهر اسلام به تقویت و توسعه محاکم تفتیش عقاید پرداخت تا بدین گونه بتواند همسان سازی اجتماعی را در اسپانیا ایجاد نماید(هیل گارت، Hillgarth, 1/18, 32, 179).

نکته مهم در اثر فاستینو این بود که وی رفتار خشونت‌آمیز حاکمان مسیحی در مورد رعایای غیرمسیحی را به تصویر کشیده و به انتقاد از آن پرداخته و در مجموع بر سنت کلیسایی راجع به گذشته اسلامی اسپانیا خرده گرفته بود. او در نوشته‌های خود به خوانندگان چنین القاء می‌کرد که تاریخ اسپانیا باید از دیدگاه مستقل و بدون جانبدارانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد، کاری که تا کنون به سبب موانعی خاصه محدودیتهای عقیدتی صورت نگرفته است. این گونه نوشته‌ها تا حدودی موجب شدند که محققان ترقی خواه اسپانیایی عنایت خاصی به بررسی زندگی مورسکوها، که در سده ۱۶ قربانیان عمده سیاست قهرآمیز پادشاهان کاتولیک بودند، نمایند؛ به ویژه هنگامی که برخی از این پژوهشگران به نسخه‌هایی از نوشته‌های مورسکوها در سال ۱۷۲۸ در رکلِه Rida، ناحیه‌ای در حوالی سرقسطه، دست یافتند، برای شناسایی این نسخه‌ها به مطالعات عربی راغب ترشدند(لوپز - بارالت، 172-73).

به نظر می‌آید که در سده ۱۸ کنجکاوای تاریخی در اسپانیا از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده بود به گونه‌ای که این تکاپو ها فلیپ پنجم، پادشاه اسپانیا، را بر آن داشت تا در سال ۱۷۳۸ آکادمی سلطنتی تاریخ را در این کشور تأسیس کند. از این دوره با توجه به روحیه انتقادی که به موضوعات تاریخی دمیده شده بود، مورخان اهتمام می‌ورزیدند که دوره اسلامی اسپانیا را دوباره ارزیابی کنند و واقعیت‌های

۱. واژه اسپانیولی (Morisco) به گروهی از مسلمانان اسپانیایی اطلاق می‌شده که پس از فتح غرناطه توسط فردیناندو ایزابلا در سال ۱۴۹۲/۱۴۹۷م در اسپانیا باقی ماندند و تحت سلطه حاکمان مسیحی زندگی کردند(لوی، پرونسال، 577).

تاریخی آن را ازافسانه‌ها متمایز سازند. بنابراین، به این نتیجه رسیدند که اسپانیا در سده‌های میانه (عصر اسلامی) بزرگ‌ترین کشور اروپا بوده است و بخشی از زمینه‌های سقوط آن از زمانی فراهم آمد که حاکمان این سرزمین در مورد عناصر غیر مسیحی به ویژه مسلمانان آنجا سیاست خصمانه و تعصب برانگیزی را در پیش گرفتند. چنین تفسیری از تاریخ اسپانیا تأمل‌روشنفکران آنجا را در مورد گذشته اسلامی این کشور برانگیخت و آنان را راجع به این دوره به جستجوی بیشتر وادار کرد (مونرو، ۳۱).

معرفی نسخه‌های خطی عربی.

شاید بتوان گفت بیش از اثر فوستینو، که تأثیر مهمی در توجه محققان اسپانیایی به تاریخ دوره اسلامی اسپانیا داشت، معرفی نسخه‌های خطی عربی که میخائیل کازیری (Michael Casiri) (د. ۱۷۹۱)، کشیش لبنانی انجام داد آنان را به سمت مطالعات اسلامی سوق داد.

قبل از پرداختن به فعالیت‌های شرق‌شناسانه این کشیش مارونی، باید اشاره کرد که از نیمه سده ۱۶ مسیحیان خاورمیانه و غالباً مارونیا تلاش در زمینه مطالعات اسلامی را آغاز کردند. در این دوره گروهی از آنان به روم رفتند تا در کالج مارونیا، که در سال ۱۵۸۴ در این شهر تأسیس شده بود، به تحصیل الهیات مسیحی بپردازند. پس از چندی اینان در ایتالیا و فرانسه به عنوان مترجم عربی نیز مورد استفاده قرار گرفتند. همچنین عده‌ای از مارونیا در مراکز علمی اروپا به تدریس عربی و گاه به تدریس تعالیم اسلامی می‌پرداختند. برخی از آنان برای نسخه‌های خطی عربی موجود در اروپا فهرست تدوین می‌کردند. مثلاً در سده ۱۸ یک خاندان مارونی، به نام سمعانی، برای چندین کتابخانه ایتالیا این کار را انجام دادند. در همین ایام بود که کازیری نیز در اسپانیا از نسخه‌های خطی عربی کتابخانه اسکوریال فهرستی تهیه کرد (واردنبرگ، Vol. VII, p. ۷۴۲).

در مورد چگونگی جمع‌شدن آثار عربی در دیواسکوریال، باید گفت بخش

اعظم نوشته های مسلمانان بر اثر آسیب های گوناگون به ویژه تعصبات پیروان مسیح نابود شده بودند، تعصباتی که به گفته نیکلسون کاردینال خیمنز **Cardinal Jimenez** را بر آن داشت تا در سال ۱۴۹۹ آثاری که حاصل چندین قرن فعالیت فکری و فرهنگی مسلمانان بود، در یک روز درآتش بسوزاند (نیکلسون، ۴۷۳). تعدادی از آنها که از این آتش سوزی محفوظ مانده بودند در برخی کتابخانه های عمومی اسپانیا مدفون شدند و از نظرها پنهان ماندند. در اواخر سده ۱۶ فیلیپ دوم در دیر مذکور، که در نزدیکی مادرید قرار داشت، کتابخانه سلطنتی اسکوریال را بنا کرد و به دستور وی نوشته های عربی از سراسر اسپانیا جمع آوری و به آنجا منتقل شدند (امام‌الدین، ۴۳۵). در اوایل سده ۱۷ به سبب درگیری‌هایی که بین دولت اسپانیا و مراکش به وقوع پیوست، کتب کتابخانه زیدان بن احمد منصور، حاکم مراکش، به دست فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا، افتاد و وی آنها را به کتابخانه اسکوریال منتقل کرد (مونس، ص ۳۳۳؛ مقلد الغنیمی، ۳۳۷/۳)، جایی که این آثار تا نیمه دوم سده ۱۷ مورد بی توجهی قرار گرفتند. هنگامی که این کتابخانه به طور ناگهانی در سال ۱۶۷۱ دچار آتش سوزی شد و خسارات فراوانی به کتب موجود در آن وارد گشت، حکومت اسپانیا به اهمیت این مجموعه آثار عربی پی برد و ضمن اهتمام در نگهداری آن، سعی کرد که پژوهشگران را به مطالعه و بررسی این آثار ترغیب کند (دوگایانگوس، I/IX).

بدین سان بود که نوشته های عربی کتابخانه اسکوریال مورد توجه محققان قرار گرفت و از سده ۱۸ برای شناسایی آنها پژوهشهای جدی آغاز شد. به منظور سهولت کار، میخائیل کازیری، که در این کتابخانه فعالیت داشت، از سوی فردیناند ششم، پادشاه اسپانیا (۱۷۴۶-۱۷۵۹)، مأموریت یافت تا فهرستی از نسخه های خطی عربی کتابخانه اسکوریال تدوین کند. او این کار را در سال ۱۷۴۹ شروع کرد و حدود ده سال طول کشید تا آن را به پایان برد؛ سپس این فهرست را با عنوان *کتابشناسی نسخه های عربی-اسپانیایی اسکوریال* *Bibliotheca Arabico-Hispana Escorialensis* بین

سال‌های ۱۷۶۰-۱۷۷۰ در دو جلد در مادرید منتشر کرد (مونرو، ۳-۳۲).

باید توجه داشت که اثر کازیری فقط فهرستی از نام کتابها و نویسندگان نبود، بلکه مشتمل بر مطالب برگزیده فراوانی بود که آنها را از کتب مسلمانان اسپانیا استخراج نموده و ترجمه لاتینی این مطالب را نیز ضمیمه اثر خود کرده بود. از جمله وی گزیده‌هایی از کتاب *الحلة السیراء ابن الأبار و از التکملة* وی و نوشته‌هایی نیز از *بغية الملتمس اثر ضبی* و از کتاب *الصلة ابن بشکوال* آورده بود. مطالبی هم از کتاب *الاحاطة فی اخبار غرناطة* این خطیب و همچنین قسمتهایی از *تاریخ دولت بنی نصر* بر اساس کتاب *اللمحة البدرية فی الدولة النصرية* اثر دیگر ابن خطیب، در این فهرست گنجانده بود. بدین گونه کازیری در اثر خود خلاصه‌ای از تاریخ حکومت مسلمانان اسپانیا را نیز ارائه داد که قبل از وی آن چنان به این موضوع پرداخته نشده بود. او در این فهرست به کتب مربوط به فقه و کلام اسلامی توجهی نکرد زیرا از نظر وی این گونه آثار در آن زمان مورد غنایت غرب مسیحی نبوده اند (بدوی، ص ۲۷۰-۲۶۹).

علاوه بر این، کازیری کتبه‌های الحمراء، قصر (الکازار) اشیلیه و مسجد قرطبه را مورد مطالعه قرار داد. همچنین وی جدولی از واژه‌های اسپانیایی و نامهای اماکن این کشور تهیه کرد و در آن نشان داد که آنها دارای اصل و منشأ عربی اند. بدین‌سان او نقش برجسته‌ای در زمینه پیشرفت مطالعات اسلامی در اسپانیا ایفاء کرد و در جهت آگاه کردن اسپانیاییها، از گنجینه‌های علمی که در سرزمینشان مدفون بودند، گامهای مهمی برداشت و با مطرح کردن مباحث جدیدی، غیر کلیساییان را بیشتر به سمت مطالعات عربی سوق داد (بستانی، ۱۲/۱۵۵). باید افزود اثر کازیری در همان زمان مورد تمجید اغلب محققان اروپایی قرار گرفت؛ برای مثال معاصر وی، ادوارد گیون (د ۱۷۹۴)، در انگلستان راجع به آن چنین می گوید: «هنگامی که به کتابشناسی نسخه‌های خطی عربی-اسپانیایی اثر ارزنده کازیری دست یافتم بسیار خوشحال شدم

و چاپ این اثر را باید جزو افتخارات صنعت چاپ اسپانیا به شمار آورد زیرا مطالب آن برگرفته از آثار اسلامی که ضمیمه آن شده چنان جالب به نظر می‌رسند که پژوهشگران با مطالعه آنها می‌توانند با گوشه‌هایی از تاریخ و ادبیات عصر اسلامی اسپانیا آشنا شوند» (گیبون ۷/۳۷۷).

عنايت به فنون کشاورزی و ميراث ادبی اسپانیای اسلامی

چنان که ذکر شد اثر کازیری در باب مطالعات اسلامی فصل جدیدی فراروی محققان به ویژه در اسپانیا گشود. همچنین وی شاگردانی در این رشته تربیت کرد که شاید برجسته‌ترین آنان خوزه آنتونیو بانکوری، Jose Antonio Banqueri باشد. او که دلیسته فرقه فرانسیکن بود، از سال ۱۷۷۶ در مادرید نزد کازیری به پژوهشهای عربی پرداخت. آن‌گاه به سبب علاقه خاصی که به مباحث تاریخی داشت به عضویت آکادمی تاریخ اسپانیا در آمد و سرانجام در کتابخانه سلطنتی اسکوریال حرفه مترجمی آثار عربی را در پیش گرفت (مونرو، ۳۵). در آنجا بود که وی با کتاب الفلاحة ابو زکریا یحیی بن عوام آشنا شد، اثری که امام‌الدین از آن تعبیر به مهمترین دایرة المعارف کشاورزی می‌کند و ابن عوام را بزرگ‌ترین گیاه‌شناس مسلمان اسپانیایی می‌داند. ابن عوام در سده ۱۲/ق ۱۲م در اشبیلیه دانش کشاورزی را فراگرفت و دیری نپایید که در این رشته بلند آوازه شد. در سده ۱۸ بانکوری اثر وی را مورد بررسی قرار داد و دریافت که آن در زمینه کشاورزی اطلاعات ارزشمندی در بردارد؛ از این رو، در صدد معرفی این کتاب برآمد (امام‌الدین، ۱۶۶).

باید اشاره کرد در این دوره اغلب کسانی که خواهان توسعه و پیشرفت اسپانیا بودند بر آن شدند تا با تدارک طرحهایی در کشورشان اصلاحاتی در زمینه کشاورزی ایجاد کنند. در چنین شرایطی بانکوری بر اهمیت کتاب الفلاحة تأکید کرد و خاطر نشان نمود شیوه‌های کشاورزی که ابن عوام از آنها سخن به میان آورده، هنوز جدید به نظر می‌رسند به طوری که اکنون، یعنی قرن ۱۸، نیز می‌توان از این فنون در جهت پویایی و

رونق کشاورزی اسپانیا استفاده کرد (مونرو، ۳۵). با توجه به این ایده بود که بانکوری کتاب *الفلاحة* را تصحیح کرد و متن مفصل آن را، که مشتمل بر ۳۵ باب بود، به اسپانیایی برگرداند. آن گاه این اثر را به همراه ترجمه آن در سال ۱۸۰۲ در دو جلد در مادرید منتشر ساخت (عقبی، ۸۱/۲-۵۸۰؛ کولن، Vol.II.p.902).

ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که بانکوری پس از تصحیح و ترجمه کتاب *الفلاحة*، آن را به کارلس سوم Charles III، پادشاه اسپانیا (۱۷۵۹-۱۷۸۸)، اهداء کرد. در آن ضمن شرح مختصری از اثر ابن عوام، به وی پیشنهاد کرد که دستور دهد در سراسر پادشاهی در امور کشاورزی از شیوه های طرح شده در کتاب *الفلاحة* استفاده شود، زیرا در آن صورت کشاورزی اسپانیا سامان می یابد و اصلاحات گسترده ای در این زمینه پدید می آید، و در نتیجه همانند عصر اسلامی کشاورزی این کشور از توسعه برخوردار خواهد شد.

باید گفت در سده ۱۸ اغلب روشنفکران اسپانیایی همانند بانکوری دریافته بودند که در دوره اسلامی، اسپانیا وضعیت مطلوبی به ویژه از لحاظ اقتصادی داشته و بهتر از عصر رنسانس بوده است (مونرو، ۳۶).

اهتمام به مطالعات اسلامی در اسپانیای سده ۱۸ از این رو نیز در خور نگرش است که از این رهگذر نشانه هایی از تأثیر شعر عربی بر اشعار اروپایی شناسایی شدند. در این مورد باید افزود به تدریج که در عصر رنسانس اشعار ایتالیایی در اروپا انتشار می یافت، محققان اروپایی خاصه ایتالیاییها سعی می کردند که نشان دهند این اشعار از زبانهای رومانس سرچشمه گرفته اند. یکی از این محققان به نام باربیری در سال ۱۵۸۱ رساله ای راجع به منشأ شعر اروپایی نوشت، اما آن تا ۱۷۹۰ منتشر نشد. بنابراین، این رساله در سده ۱۸ در دسترس پژوهشگران قرار گرفت. او در این اثر ادعا نمود که اشعار لاتینی و هم یونانی بر اساس ادبیات دوره باستان یا عصر کلاسیک سروده شده اند. در عین حال اشاره کرد که در اشعار دوره کلاسیک چیزی به نام قافیه ناشناخته

بوده است. وی با ذکر دلایلی یادآور شد اشعار مقفی که در سروده های اروپایی دیده می شوند، ابتدا در اشعار پرووانسی ظاهر شده‌اند که به نظر می‌رسد قافیه آنها از منبع غیرکلاسیک اخذ شده است. سپس باریبری از اشعار قافیه دار عربی سخن به میان آورد و خاطر نشان کرد که عنصر قافیه از اسپانیا به پرووانس، ناحیه ای در جنوب فرانسه، منتقل شده است. اسپانیایی که مستعربها^۱ در آنجا بر اساس علم عروض عربی غزلیات رومانس را پرورش و توسعه داده بودند. شاید نظر باریبری از جهت دیگری نیز دارای اهمیت باشد، زیرا برای نخستین بار او بود که نشان داد در اسپانیا تعامل فرهنگی بین مسلمانان و مسیحیان وجود داشته است. گفتنی است کشفیات اخیر راجع به منظومه های عامه پسند عربی مانند زجل ها و موشحات، که حاوی کلمات و حتی عباراتی به لهجه مستعربی‌اند، تا حدودی واقع نمایی تصورات باریبری را تأیید می کنند (مونرو، ۳۹: ۴۰).

شایان ذکر است در زمان حکومت کارلس سوم (۱۷۵۹-۱۷۸۸) به هنگامی که واقعه اخراج اعضای فرقه یسوعی^۲ از اسپانیا رخ نمود؛ تعدادی از آنان پس از ترک وطنشان در ایتالیا ساکن شدند. یکی از این یسوعی های اخراج شده از اسپانیا، به نام خوان آندرس Juan Andres، که موفق شده بود به منصب کتابداری پادشاه ناپل دست یابد، بین سال های ۱۷۸۲-۱۷۹۹ کتاب مفصلی با عنوان *مشأ ترقی و وضع کنونی ادبیات جهان* منتشر کرد، اثری که به نظر می‌آید نخستین اهتمام در مورد ادبیات مقایسه ای در اروپا بوده است. در واقع این اثر تاریخ ادبیات جهان به شمار می رفت

۱. واژه مستعرب برای آن دسته از مسیحیانی به کار می‌رفته که طی سده‌های ۵-۱۱ق/۱۱-۸م در اندلس تحت سلطه مسلمانان به سر می‌بردند. این گروه بدون پذیرش دین اسلام از زبان و فرهنگ اسلامی تقلید می‌کردند (دائرة المعارف جدید بریتانیکا، ۷۸۸/۳۸۴).

۲. یسوعی (Jesuits) نام عمومی است که برای اعضای انجمن عیسی به کار می‌رود، این فرقه دینی را ایگناتیوس لویولا (Ignatius Loyola) تأسیس کرد و موجودیت آن در سال ۱۵۶۰ مورد تأیید پاپ پاول سوم (Paul III) قرار گرفت. هواداران این فرقه در هر بخش از جهان در فعالیت‌های تیشیری کوشا بودند و آنان در بین سال های ۱۷۵۹-۱۷۶۶ از اسپانیا اخراج شدند (برودریج، ۱۵-۱۴/۸).

که آندرس در آن عنایت خاصی به موضوع نفوذ ادبیات عربی در فرهنگ اروپا به ویژه ادبیات اسپانیا کرده بود (مونرو، ۴۰). وی فصلی از این کتاب را به ادبیات عربی اختصاص داده و در آن بیش از آنکه به چگونگی این ادبیات در خاورمیانه بپردازد، اسپانیا را مورد توجه قرار داده است، زیرا معتقد بود که رشد و پویایی علوم و ادبیات عربی در اسپانیای اسلامی بیشتر از سایر نواحی جهان اسلام بوده و از آنجا این ادبیات تأثیرات فراوانی بر فرهنگ و ادبیات اروپا نهاده است. او ضمن بیان عظمت فرهنگ اسلامی در اسپانیای سده های میانه، خاطرنشان کرده بالندگی این فرهنگ چنان بود که محققان اروپایی جذب آن می شدند و به منظور تکمیل دانش خود سعی می کردند که علوم عربی را بیاموزند (شجنه، ۹۸-۳۹۷). آندرس علاوه بر این که به نمونه هایی از اقتباسات اروپاییان از علوم عربی اشاره کرده، مطرح نموده که تقلید در زمینه ادبیات نیز رخ داده است؛ آن گاه در جهت تأیید آن به بررسی سرچشمه های ادبیات جدید رومانس پرداخته، و ادعا می کند که در سده های میانه اروپاییان در همه نوشته های خود از زبان لاتینی استفاده می کرده اند؛ ولی در مناطقی مانند اسپانیا و سیسیل، که آنان با مسلمانان تماس بیشتر و ارتباط نزدیکتری داشتند، نوشتن شعر به لهجه بومی نیز معمول بوده است. به گفته وی در اسپانیا دو لهجه بیشتر رواج داشت: رومانس و عربی. مسیحیان شمال اسپانیا برای باز پس گیری این سرزمین از مسلمانان، بیشتر اوقات با آنان درگیری و جنگ داشتند و مجال چندانی نمی یافتند که به زبان لاتینی یا رومانس به نوشتن و سرودن اشعار غزلی بپردازند؛ اما مستعربها که در کنار مسلمانان اسپانیا غالباً با صلح زندگی می کردند، به احتمال قوی از غزلیات آنان تقلید می کرده اند (جتالت بالنسیا، ص ۲۵-۵۳۴). بدین سان، گرچه آندرس نتوانسته بحث تأثیر اشعار عربی را بر شعر اروپایی به طور مستدل تر و روشن تری مطرح کند، او جدلی درباره منشأ غزلیات رومانس آغاز کرد که تاکنون نیز کم و بیش ادامه یافته است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه ذکر شد مطالعات اسلامی در اسپانیا که مدتها بود دچار رکود شده بود، بار دیگر از سده ۱۸ فرانسیسکن‌ها آن را از نو آغاز کردند تا بدان وسیله به سهولت به اهداف تبشیری دست یابند. اما این رویکرد به تحقیقات اسلامی با سیاست خارجی دولت اسپانیا، که در این ایام در جستجوی زمینه های گسترش نفوذ در قلمرو اسلامی بود، با نوعی هماهنگی همراه شد و از سوی این دولت مورد حمایت قرار گرفت. گرچه اهداف اولیه مطالعات اسلامی در آغاز این دوره محدود بود و در جهت تبلیغ مسیحیت صورت می گرفت، ولی از آنجا که این فعالیتها در اروپای عصر روشنگری (قرن ۱۸) انجام می شد یک تغییر تدریجی در این گونه مطالعات به وقوع پیوست، سرانجام دامنه آنها گسترش یافت و به مسائل تاریخی و موضوعاتی که گاه در پیوند با فرهنگ و ادبیات اروپا بودند، پرداخته شد.

در آغاز سده ۱۸ با استقرار رژیم بوربن در اسپانیا، فرهنگ فرانسوی نیز در آن کشور روبه توسعه نهاد. اغلب روشنفکران اسپانیایی برای مقابله با آن به مطالعات اسلامی روی آوردند و این رویکرد را اهمی در جهت تقویت میراث فرهنگی خود تلقی کردند و از این رهگذر در صدد برآمدند تا بخشی از میراث فراموش شده را، که نمایانگر غرور ملی خویش می دانستند، احیاء کنند و گوشه هایی از واقعیت های تاریخی سده های میانه کشورشان را نشان دهند. از این رو بود که در این دوره برخی از پژوهشگران اسپانیایی به جای پرداختن به نظرات آدام اسمیت، اقتصاددان اسکاتلندی، که در نیمه دوم سده ۱۸ در زمینه اقتصاد و کشاورزی در اروپا بازتاب وسیعی داشت (اسمیت، مقدمه مترجم)، ترجیح می دادند که در این مورد رساله ابن عوام، گیاه شناس اشبیلی، را مطالعه کنند.

به طور کلی در این ایام اغلب اسلام شناسان اسپانیایی سعی می کردند عصر اسلامی اسپانیا را مورد توجه قرار دهند و با توضیح پویایی فرهنگی این دوره،

کشورشان را در سطح فرهنگی سایر نواحی اروپا جلوه دهند. اینان با احساس تاریخی، که قبلاً فاقد آن بودند، دیگران را به مطالعات اسلامی ترغیب می کردند. اکنون اسپانیا برای این گونه مطالعات توانایی لازم را داشت، زیرا علاوه بر حمایت‌های دولت از وسایل و امکاناتی از قبیل فرهنگنامه‌ها و کتاب‌های دستور زبان عربی و محققان آموزش دیده برخوردار بود. باید افزود تمایلات این عصر اسپانیا به گونه‌ای بودند که طلب می کردند تا در باب اسپانیای اسلامی یک تاریخ عمومی نوشته شود، کاری که در سالهای نخستین سده بعدی (قرن ۱۹) به دست خوزه آنتونیو کوندو Jose Antonio Conde انجام شد (دوگایانگوس، I/IX).

منابع

- اخیار المعصر فی انقضاء دولة بنی نصر، تحقیق حسین مونس، قاهره، بی تا.
- اسمیت، آدام، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
- بدوی، عبدالرحمن، موسوعة المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م.
- بستانی، فؤاد افرام، دایرة المعارف: قاموس عام لكل فن و مطلب، بیروت، ۱۹۷۷م.
- جنتال بالسیا، آنخل، تاریخ الفكر الاندلسی، ترجمه حسین مونس، قاهره، ۱۹۵۵م.
- العقیقی، نجیب، المستشرقون، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۴م.
- مونس، حسین، رحلة الاندلس، قاهره، ۱۹۶۳م.
- مقلد الغنیمی، عبدالفتاح، موسوعة المغرب العربی، قاهره، ۱۹۹۴م.
- مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.

Broderich, John, F. *the Encyclopedia of Religion*, London, 1987.

Chejne, Anwar. *Muslim Spain its History and Culture*, the University of minnesota, 1974.

Colin, G.S, «Filaha», EI2.

De Gayangos, Pascual, *The History Mohammedan Dynasties in Spain*. London.n.d.

Eliade,Mircea, *the Encyclopedia of Religion*, London,1987.

the Encyclopaedia of Islam,New edition, Leiden,1956-2000.

Levi, Provençal , E., "Morisco", *EI'*.

_____, first edition, Leiden,1913-1937.

Gibbon, Edward, *Decline and Fall of the Roman Empire*, London,1910.

Hillgarth,J.N., *the Spanish Kingdoms 1250-1516*,Oxford University,1976.

Imamuddin,S.M., *Muslim Spain 711-1492: A Sociological Study*,Brill ,1981.

Kamen,Henry, *Spain 1469-1714 A Society of conflict*, New york, 1983.

Le Goff, Jacques , *Saint Francis of Assisi*, tr.by Christine Rhone, London,2004.

Lopez-Baralt, Luce, *Islam in Spanish literature from the Middle Ages to the present*,

tr.by Andrew Hurley ,Leiden,1992.

Monroe,James T. , *Islam and the Arabs in Spanish Scholarship*, Leiden,1970.

the New Encyclopaedia Britannica ,U.S.A.,1972.

Nicholson,R.A., *A literary History of the Arabs* ,London,1907.

Waardenburg, Jacques, «Mustashrikun», *EI'*.